

پیام ها و پیغام های تاریخی

۴ - جهان‌شاه قره‌قویونلو و پیر بداق

جهان‌شاه (۸۳۹ تا ۸۷۲) سومین پادشاه سلسله قره‌قویونلو میباشد که پسر قره‌یوسف و لقبش مظفرالدین بود. این سلسله قره‌قویونلو که مؤسس آن قره‌یوسف میباشد به سلسله بارانیان هم معروف شده است.

جهان‌شاه قره‌قویونلو از پادشاهان معروف این سلسله است که در مدت ۳۲ سال پادشاهی خود بر سراسر ایران مسلط شد و حتی بر خراسان و سواحل دریای عمان هم دست یافت.

بعد از فوت شاهرخ در ۸۵۰ هجری جهان‌شاه کردن از اطاعت تیموریان کشید به عراق عجم حمله کرد و مردم اصفهان را قتل‌عام نمود فارس و کرمان را متصرف شد و در سال ۸۶۲ علاءالدوله تیموری را منهزم کرد و درهرات به تخت نشست، در همین زمان خبر رسید که پسرش میرزا حسنعلی که در آذربایجان محبوس بوده، رها شده خزاین وی را بیاد تاراج داده است. جهان‌شاه با شتاب تمام بادشمن خود سلطان ابوسعید تیموری صلح نموده، راه تبریز درپیش گرفت و با چنان سرعتی راه را طی کرد که اکثر چهارپایان اردو تلف شدند، ناگهان بآذربایجان رسید و میرزا حسنعلی را غافلگیر و مطیع کرد. در همین زمان که حسنعلی قیام کرده بود، پیر بداق پسر دیگر جهان‌شاه علم‌عصیان و طغیان برافراشت و دست بشورش زد، جهان‌شاه به پسرش پیر بداق حکومت فارس داده بود وی قبول نمی‌کرد، ناچار جهان‌شاه وی را در سال ۹۶۴ از فارس اخراج

کرده ، به بغداد فرستاد .

در بغداد پیر بdaq آرام نشست و بر پدر عاصی شد . جهان‌شاه که خود شاعر بود

این قطعه را از راه نصیحت برای پسرش فرستاد :

ای خلف از راه مخالف بتاب	تیغ بیفکن که منم آفتاب
شاه منم ملک و خلافت مراست	تو خلفی از تو خلافت خطاست
غصب مکن منصب پیشین ما	غصب روا نیست در آئین ما
ای پسر ارچه بشهی درخوری	با پدر خویش مکن سروری
تیغ مکش تا نشوی شرمسار	شرم منت نیست ز خود شرم دار
با چو منی تیغ فشانی مکن	دولت من پیرو جوانی مکن
گرچه جوانی تو فرزانیکی است	این چه جوانی است که دیوانگی است
گر سپهم پا برکاب آورند	ریگ یابان بحساب آورند
خاک بجنبد چو بجنم ز حای	چرخ نخیزد چو نخیزم پپای

اما پیر بdaq نصیحت پدرش جهان‌شاه را نپذیرفت و دست از جنگ و ستیز

برداشت و در جواب پدرش قطعه ذیل را فرستاد :

ای دل و دولت بلقای تو شاد	باد ترا شوکت و بخت و مراد
تیغ مکش بر رخ فرزند خویش	رخنه مکن گوهر دل‌بند خویش
خردنیم طفل که دیدی نخست	بالغ ملکم به بلاغت درست
شرط ادب نیست مرا طفل خواند	بخت چو برجای بزرگم نشاند
شاخ کهن علت بستان بود	نخل جوان زیب گلستان بود
هر دو جوانیم من و بخت من	با دو جوان پنجه بهم بر-مزن
لشکر من نیست کم از لشکرت	کشور من نیست کم از کشورت
با چو منت بهر تمنای ملک	خام بود پختن سودای ملک
قلعه بغداد بمن شد تمام	کی دهم از دست بسودای خام
پایه من کیست که جوید دلیر	صید بقوت که ستاند ز شیر

چون تو طلب میکنی ازم سریر
 من ندمم گر تو توانی بگیر
 پیر بندق هم چنان در قلعه بغداد مقاومت میکرد . جهان‌شاه در سال ۸۶۹
 هجری به بغداد رفت و پیر بندق را محاصره نمود و مدت یکسال محاصره طول کشید .
 درین میان مردم تقاضای صلح کردند پیر بندق هم دروازه بغداد بگشود و برادرش محمدی
 میرزا برای وشور جهان‌شاه در صبح یکشنبه دوم ذی قعدة سال ۸۷۰ نزد پیر بندق رفت و
 او غافل در انتظار مصالحه نشسته بود ناگهان محمدی میرزاوی را بکشت و بسرای دیگر
 فرستاد . جهان‌شاه پس از این حادثه به تبریز آمد .

۵ - پناهنده شدن همایون‌شاه بدربار شاه ایران

شاه طهماسب دومین پادشاه سلسله صفوی است که هنگام جلوس به تخت سلطنت
 ده سال و هفت ماه بیشتر نداشت .

مدت سلطنت وی بسیار طولانی و در حدود پنجاه سال و شش ماه و بیست و شش روز
 بوده است و از پادشاهانی است که در دوران حکومتش رویدادها و حوادث زیاد رخ
 داده و بارها قلمرو حکومتش مورد حمله عثمانی‌ها قرار گرفته است . مهم‌ترین حوادث
 زمان وی جنگهای ممتدش با عبداله خان ازبک و قتل عام عیبداله خان در خراسان و تجاوز
 عثمانیان بخاک ایران و طغیان سام میرزا و باغی شدن القاص میرزا و غیره است .

از وقایع جالب زمان شاه طهماسب پناهنده شدن همایون‌شاه پسر بابر بایران
 میباشد . روابط پادشاهان صفوی و سلاطین مغولی هند حسنه و دوستانه بود . روابط ایران
 و هند در زمان بابر خوب بوده بابر در سال ۹۲۷ هجری وفات یافت و ناصرالدین محمد
 همایون‌شاه بجای وی بر تخت نشست . در زمان این پادشاه هم رابطه ایران و هند حسنه بود
 همایون‌شاه اوقات را به جنگ باراجگان میگذرانید . وی در سال ۹۴۷ از شیرخان
 سوری افغان شکست خورد و از طرفی برادرانش هم بروی شوریدند . همایون‌شاه به شاه
 طهماسب پناهنده شد و این شعر را برای شاه ایران فرستاد :

شاهان همه سایه‌ها می‌خواهند بنگر که هما آمده در سایه شاه

شاه طهماسب هم جواب همایون‌شاه را بدین بیت نوشت :

همای اوج سعادت بدام ما افتد اگر ترا کذری بر مقام ما افتد
 شاه طهماسب اول نیز او را با مهربانی و تکریم فراوان پذیرفت و مقدمش را
 گرامی داشت پس از چندی یکی از پسران خود سلطان مراد میرزا را با جمعی از سرداران
 بزرگ قزلباش و ۱۲ هزار سوار همراهش کرد تا به هندوستان باز گردد و سلطنت از دست
 رفته را بدست آورد.

همایون شاه از سیستان به آهنگک باز گرفتن ملک موروث لوای عزیمت برافراشت
 شهرهای سر راه را با آسانی گرفت پس از آنکه بر برادران خود دست یافت بسوی
 هندوستان شتافت.

۶ - طفیان خان احمد گیلانی علیه شاه طهماسب اول

از وقایع دیگر زمان شاه طهماسب اول طفیان خان احمد گیلانی است. این
 خان احمد گیلانی پسر کار کیا سلطان از امرای محلی گیلان بود. پدرش در سال ۹۴۳
 هجری قمری هنگامیکه او یکسال بیش نداشت درگذشت و خان احمد از جانب شاه
 طهماسب اول بجای وی به حکومت قسمتی از گیلان منصوب شد خان احمد چون به سن
 رشد رسید یک چند بر گیلان حکومت کرد و سر از اطاعت شاه طهماسب باز زد و به سبب
 مخالفت‌های گوناگون با احکام و فرامین آن پادشاه سرانجام آتش خشم او را برانگیخت.
 در سال ۹۷۵ یکی از سرداران قزلباش مأمور تسخیر گیلان شد و پس از چند
 جنگ خان احمد را که در جنگل‌های اشکور متواری شده بود دستگیر کرد و به خدمت
 شاه به قزوین فرستاد و از قزوین او را به قلعه قهقهه بردند و از آنجا خان احمد گیلانی
 شمرذیل را برای شاه طهماسب فرستاد و از در عذر خواهی و پوزش درآمد:

از گردش چرخ و از کون می‌گیریم وز جور زمانه بین که چون می‌گیریم
 باقد خمیده چون صراحی شب و روز در قهقهه‌ام و لیک خون می‌گیریم

از طرف شاه طهماسب اول هم رباعی ذیل را جواب وی فرستادند:

آن روز که کارت همگی قهقهه بود با رأی تو رأی مملکت یک یله بود
 امروز درین قهقهه با گریه بساز کن قهقهه را نتیجه این قهقهه بود

بدستور شاه طهماسب وی را به قلعه اصطخر شیراز منتقل نمودند .
 بی‌مناسبت نیست خلاصه‌ای از دنباله سرگذشت خان احمد گیلانی را در
 اینجا ذکر کنیم :

«... پس از مرگ شاه طهماسب شاه محمد خدا بنده در آغاز سلطنت خود او را
 به سبب اینکه با ملکه مهدعلیا خویشاوند بود آزاد کرد و خواهر خود مریم سلطان خانم
 را به عقد وی درآورد و باز به حکومت گیلان فرستاد. خان احمد این بار نیز تا سال هزار
 هجری قمری در گیلان با استقلال حکومت کرد . در پنجاه سال شاه عباس به عللی چند بروی
 خشم گرفت و دوتن از سرداران بزرگ قزلباش را به تسخیر گیلان مأمور کرده خان احمد
 چون یارای مقاومت نداشت از راه سروان بنخاک عثمانی گریخت و باستانبول رفت از آن
 پس سلطان عثمانی و رجال دربار او مکرر به تحریک خان احمد به شاه عباس نامه‌ها نوشتند
 و خواهش کردند که حکومت گیلان را بوی باز دهد . ولی شاه عباس خواهش ایشان را
 با جواب‌های زیرکانه رد کرد . خان احمد سرانجام در سال ۱۰۰۵ در بغداد درگذشت
 مردی فاضل و شاعر و بسیار زیرک و حیل ساز بود .»

۷ - شیخ الرئیس قاجار و ناصرالدین شاه

از مکاتبات دیگر تاریخی به شهر ، مکاتبه ایست بین شیخ الرئیس قاجار که از
 رجال آزادی طلب و مشروطه خواه بود با ناصرالدین شاه قاجار .

شیخ الرئیس ملبس به لباس روحانیت و از وسعت مشرب هم بی بهره نبود .
 در سال ۱۳۰۱ هجری قمری آصف الدوله به عنوان حاکم خراسان منصوب و
 وارد مشهد شد و شیخ الرئیس هم که در آنجا بود با آصف الدوله اختلاف پیدا کرد .
 نه شیخ الرئیس احترام آصف الدوله را می‌گرفت که حاکم رسمی بود و نه
 حاکم بوی تکریم مینمود که شاهزاده درباری و از آن گذشته روحانی بود .
 بهر حال ، اختلاف آن دو بالا گرفت . شیخ الرئیس با آنکه چند بار به تهران
 شکایت کرده بود و نتیجه‌ای نگرفته بود ، نتوانست وضع را تحمل کند به عزم عشق آباد

نزد امیر حسین خان شجاع الدوله حاکم قوچان رفت .

آصف الدوله پس ازدوماه به شجاع الدوله حاکم قوچان پیغام داد که شیخ رئیس را بیرون کند ولی شجاع الدوله نپذیرفت . سرانجام آصف الدوله سر بازان زیاد جهت دستگیری شیخ رئیس فرستاد . شیخ رئیس چون عرصه را بر خود تنگ دید توسط نایب السلطنه تلگراف منظوم ذیل را برای شاه مخا بره کرد :

نایب السلطنه بر گوبه شه پاك سرشت
که ادیبی ز خراسان بتو این بیت نوشت
آصف و ملک خراسان بتو باد ارزانی
ماره عشق گرفتیم چه مسجد چه کنشت
ناصرالدین شاه هم جواب وی را چنین فرستاد .

نایب السلطنه بر گو بخراسانی زشت
که شه نشاه جواب تو بدین بیت نوشت
آصف اربد بشما کرد جزا خواهد دید
هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت
شیخ رئیس، قوچان را به جهت عشق آباد ترك گفت و شجاع الدوله هم همه گونه وسیله سفروی را فراهم کرد وی پس از چندی به استانبول رفت و سرانجام روز ۳شنبه ۱۳۳۸ هجری قمری درگذشت هنگام وفات ۷۴ سال داشت .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

انتشار يك كتاب مهم درباره روابط فرهنگی بين المللی

یونسکو «جموعه‌ای تحت عنوان کتاب یونسکو درباره مبادلات بین المللی» بمنظور معرفی مقاصد و برنامه و فعالیت‌های سازمان‌های ملی و بین المللی و توضیح قرارداد های منعقد میان دول درباره روابط و مبادلات بین المللی در قلمرو آموزش و پرورش و علوم و فرهنگ و اطلاعات منتشر ساخته است .

در مقدمه این کتاب موضوعهای مهمی بقلم دانشمندان و متخصصان درباره روابط علمی و فنی و هنری شرح داده شده است و قسمت اول مجموعه مذکور به بیان هدف ها و فعالیت های سازمان‌های بین المللی (شامل ملل متحد و مؤسسات وابسته بدان و سازمان‌های بین الدول و سازمان‌های بین المللی غیر دولتی) و قرارداد های چند جانبه اختصاص یافته و در قسمت دوم سازمانها و فعالیت‌های ملی بر حسب هر کشور معرفی گردیده است .